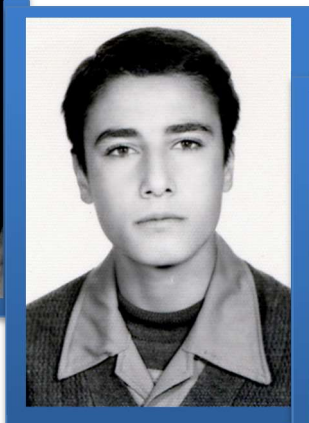
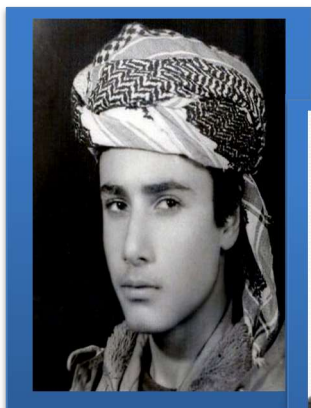
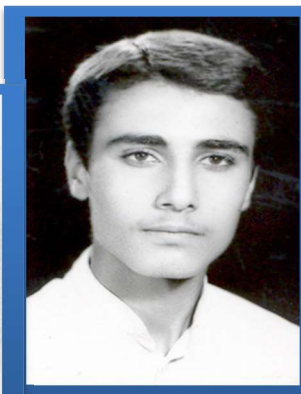
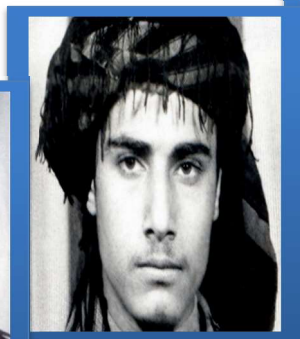
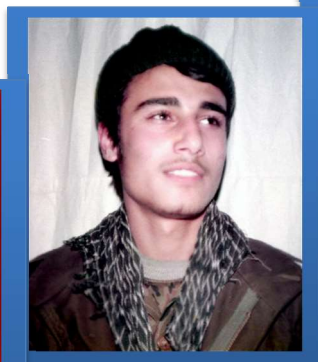
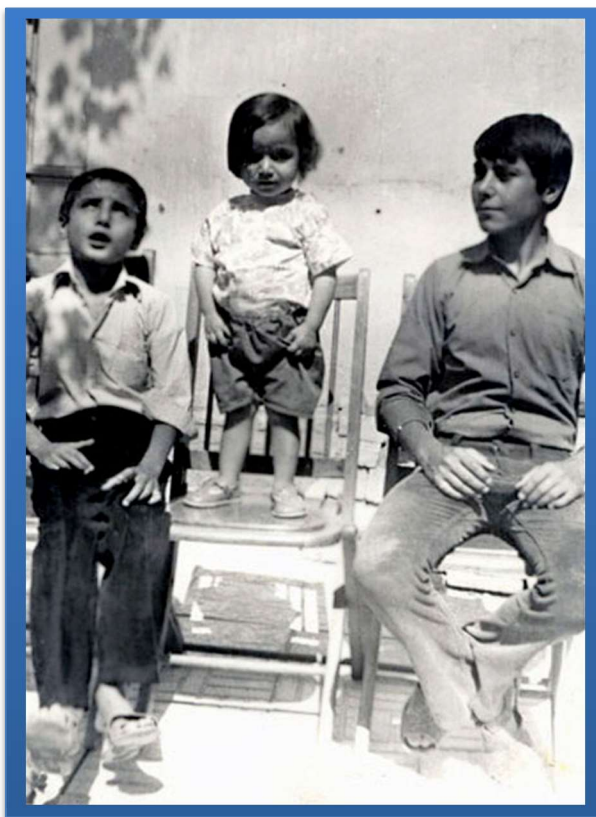


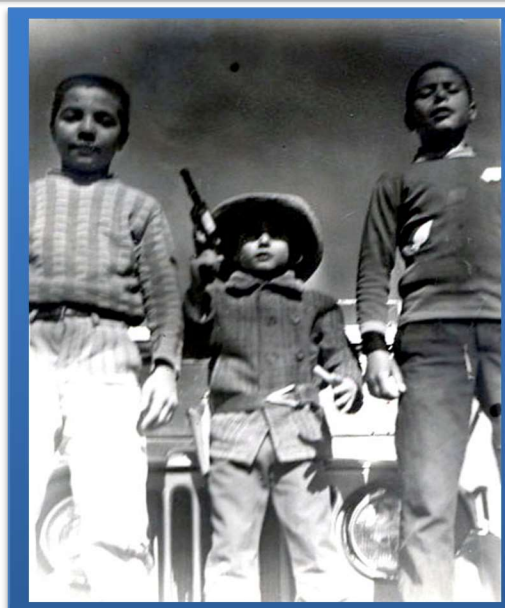


نام: غلامعلی
نام خانوادگی: طیاره خواجویی
نام پدر: مرتضی
تاریخ تولد: ۱۳۴۴
محل تولد: اصفهان
مدرک تحصیلی: سیکل
وضعیت تأهل: متأهل
تاریخ عضویت: ۱۳۶۱/۹/۱۳
مسئولیت: مسئول محور سپاه سقز
تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۴/۱۴
محل شهادت: بانه
نحوه شهادت: درگیری با عراق
محل دفن: گلستان شهدای
اصفهان





غلامعلی چهارمین فرزند خانواده طیاره بود. او در هیجدهمین روز از اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۴ در یکی از محلات قدیمی اصفهان به دنیا آمد. کودکی دوست داشتنی، باهوش و جذاب بود، اما از همان ابتدا در نگاهش بزرگی و هم‌ترازی با برادران بزرگترش موج می‌زد. رفتار، گفتار و حرکاتش کودکانه نبود و زودتر از بچه‌های دیگر رشد کرد.

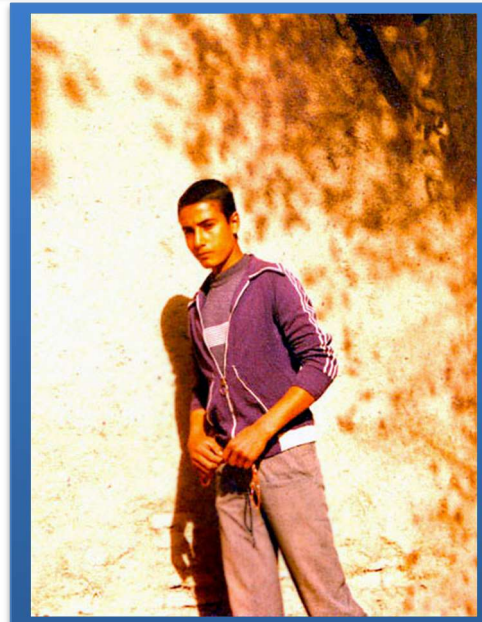




با ورود به دبستان هوش و استعدادش بیشتر شکوفا شد و دوران ابتدایی را به خوبی و با موفقیت در دبستان همدانیان سپری و به مدرسه راهنمایی مهذب راه یافت همچنان با نبوغ سرشارش به خوبی این دوره را پشت سر گذاشت.



غلامعلی در پیروی از مصطفی، سهم بیشتری از دیگر برادرانش داشت و کاملاً در خط او قرار گرفته بود. همانند مصطفی صدای خوبی داشت و به شعر علاقه‌مند بود و به تقلید از برادر گاه‌گاه اشعار مذهبی را زمزمه می‌کرد. او بیشتر از سنش می‌فهمید و اغلب با دوستان برادرش در ارتباط بود.

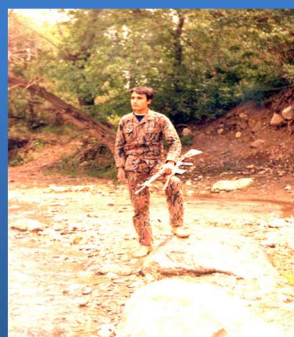


در جریان التهابات قبل از انقلاب که مدرسه‌ها نیمه تعطیل شده بود، غلامعلی به جای بازیگوشی و شیطنت با هم سن و سالان خود، از فعالیت‌هایی مثل شعارنویسی و پخش اعلامیه و حتی شرکت در تظاهرات شبانه و نقض حکومت نظامی خسته نمی‌شد.

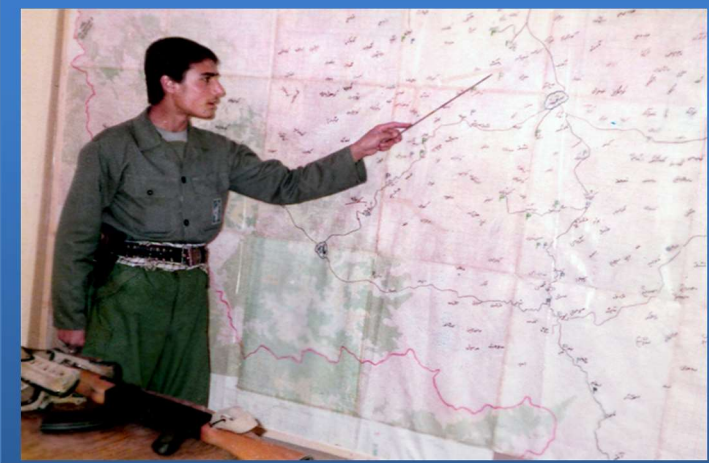


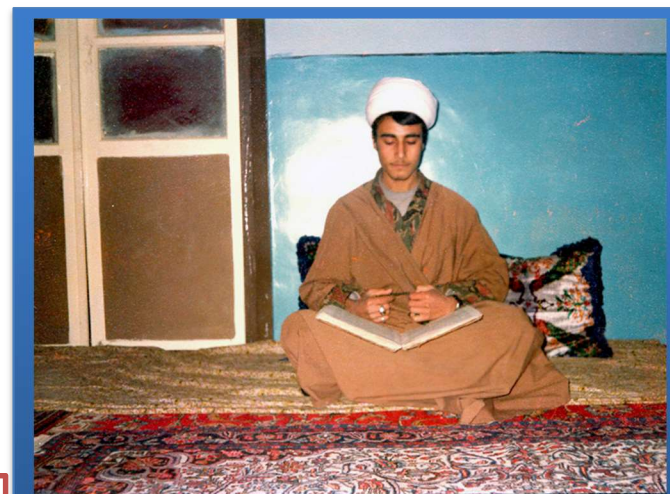
به واقع او در راه رهایی ملت مظلوم از بند ظلم و ستم پهلوی به رهبری امام خمینی^(ه) به هر کاری که از دستش بر می‌آمد، مبادرت و از هیچ تلاش و کوششی مضایقه نمی‌کرد.





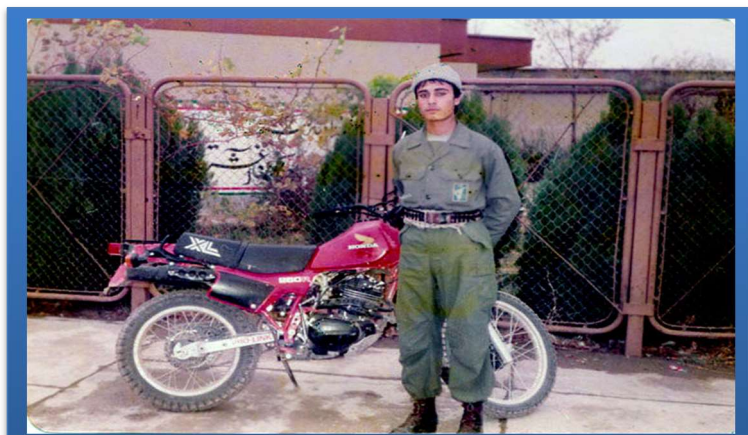
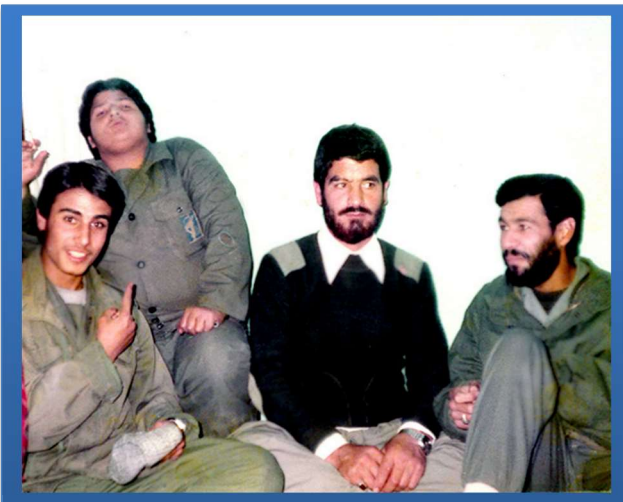
بهار سال ۱۳۶۰، همراه برادرش مصطفی برای خدمت به مردم مسلمان کردستان و رویارویی با مزدوران وطن‌ستیزی که در منطقه دست به جنایت می‌زدند، راهی سنندج شد.
در کردستان غلامعلی با شجاعتی کم‌نظیر و شگفت‌انگیز در کنار مصطفی به آموختن فنون رزم پرداخت و با جان و دل، تمام انرژی‌اش را در راه خدمت به مردم محروم و مظلوم کردستان به کار گرفت.



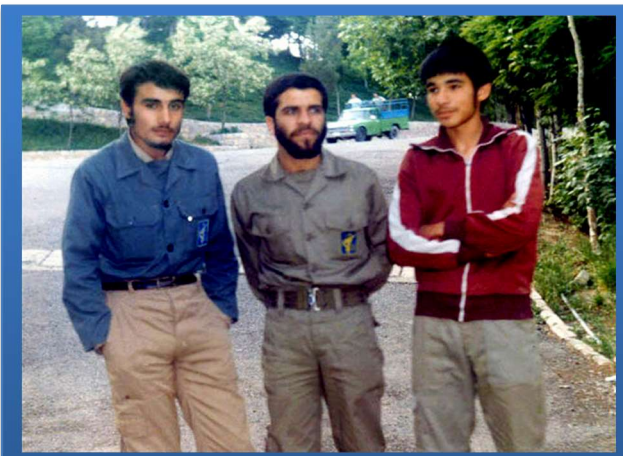


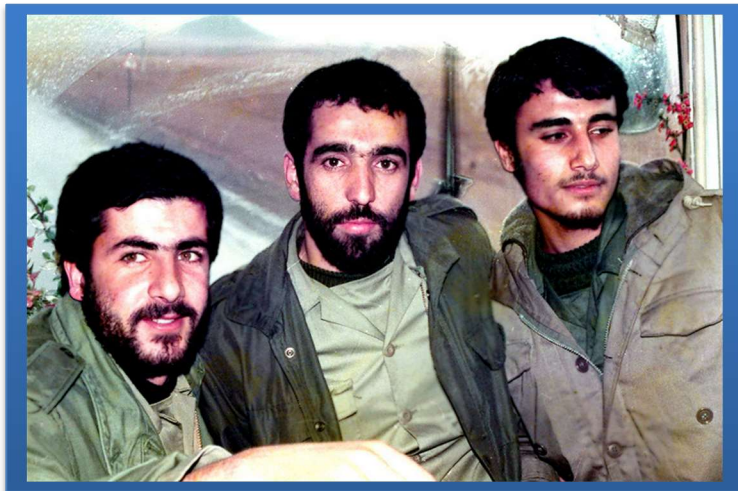
از وقتی که به کردستان رفت، عرفان و صداقت برادر، در او تأثیر بیشتری یافت و رفته رفته حالات عرفانی گرفت، تلاش‌هایش در خط انقلاب و جبهه‌های نبرد، قوام و قوت بیشتری یافت و توانست مردانه در راه رضای حق ایستادگی نماید.





او خیلی زود با نیروهای بومی ارتباط برقرار کرد، زبان کُردی را آموخت و همراه با مصطفی در عملیات‌های پاکسازی محورها شرکت می‌کرد.





بعد از شهادت مصطفی، مدتی در گردان ویژه شهید طیاره در سقز خدمت نمود و پس از شرکت در عملیات‌های پاکسازی و توسعه پایگاه‌ها، مسئولیت یکی از گردان‌های پدافندی سپاه سقز به او سپرده شد، در این مدت ارتباط تنگاتنگی با مردم محروم منطقه برقرار کرد و در پی‌گیری مشکلات معیشتی و رفع محرومیت آنان همت گماشت.



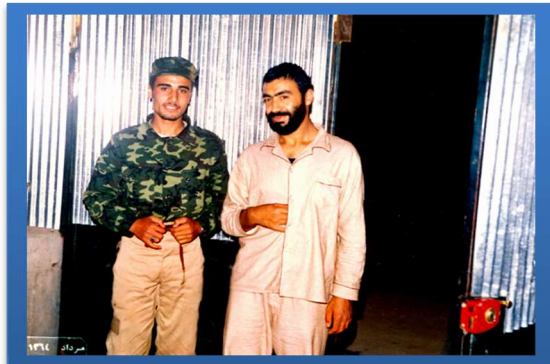


غلامعلی با توجه به سن کم، از رزمنده‌های پیش‌کسوت کردستان بود و به مناطق آشنایی کامل داشت، به همین منظور پس از مدتی به عنوان مسئول محورها و جانشین عملیات سپاه سقر منصوب شد.

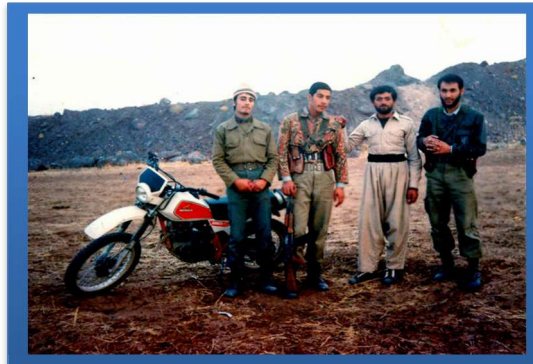


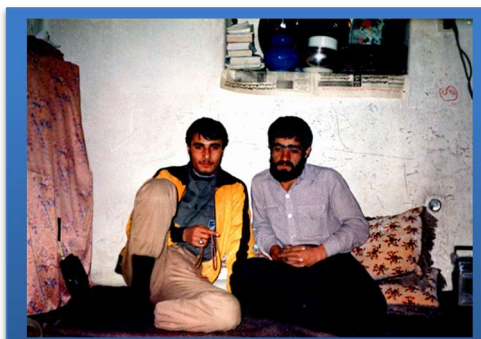
او یکی از نیروهای قابل در جابه‌جایی و تدارک نیروها و زدن پایگاه در محورها بود. در امر جمع‌آوری اطلاعات هم با استفاده از نیروهای بومی که در اختیار داشت، بسیار ماهرانه عمل می‌کرد و اطلاعات ارزشمندی را به دست می‌آورد.





غلامعلی در طول حضور چندساله‌اش در غرب کشور علاوه بر مقابله با ضدانقلاب، بارها در میادین نبرد با متجاوزین بعثی عراق در مناطق مرزی بانه و مریوان حاضر می‌شد و در عملیات‌های برون مرزی شرکت می‌کرد.



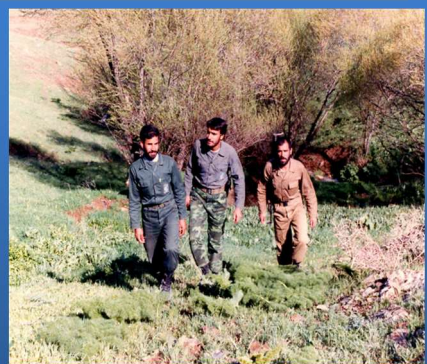


زمانی که ارتش بعث در آخرین
روزهای دفاع مقدس و قبل از پذیرش
قطعنامه ۵۹۸ دست به هجوم
سراسری در مرزهای کشور زد، دفاع
از مرزها به یگان‌های رزم سپاه
کردستان واگذار شد.



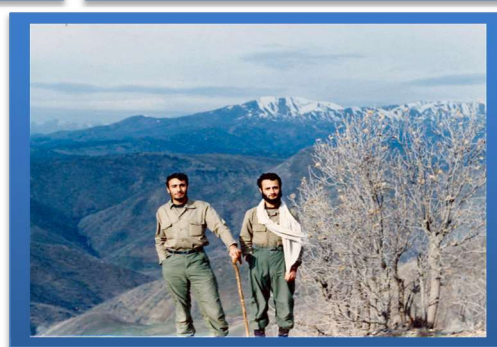
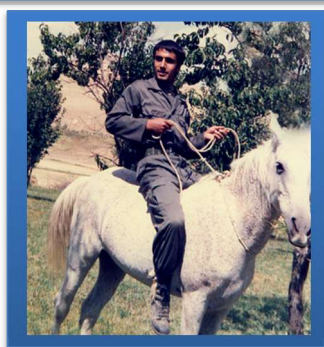
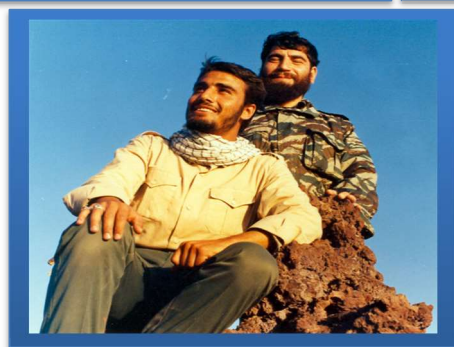
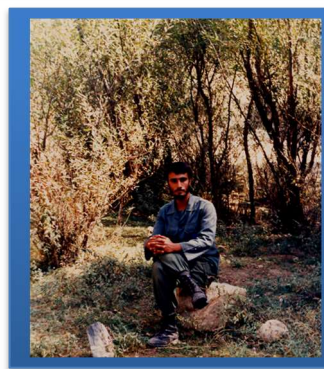


غلامعلی با یگان تحت امرش برای حراست از مرز در ارتفاعات سورکوه بانه مأمور شد تا در جنگی نابرابر و نامتوازن زیر پوشش بمباران‌های هوایی و هلی‌برن نیروهای بعثی توسط بالگرد روی ارتفاعات مرزی شرکت کند.





اوضاع بسیار وخیم شده بود. نیروهای تحت امرش از او خواستند منطقه را ترک کند و به عقب برگردد، اما او کنار نیروهایش ماند و چهاردهم تیرماه ۱۳۶۷ بر اثر اصابت تیرمستقیم دشمن به شهادت رسید.



فرازهایی از وصیت‌نامه شهید:

آن چه را می‌خواهم بگویم این است که من از مدتی پیش با آگاهی کامل و انگیزه صددرصد الهی پا در این خط (الهی) جبهه گذاردم که:

۱- به دستور خداوند و قرآن عمل نموده باشم،

۲- به خاطر رضای پروردگار و رسول او،

۳- مبارزه با شرک و کفر پرستی و فساد در جامعه و برای پیروی از سرورم حسین‌ابن‌علی^(ع) و بدانید که حق همین است و شما عزیزان و سروران، به خصوص قشر جوان را دعوت به این راه می‌کنم و بدانید که رضای پروردگار در همین است.



ای مردم عزیز، امروز امام امت حکم ولایت فقیهی دارند و ما به عنوان یک مسلمان بایستی تابع کامل فرامین الهی ولایت فقیه باشیم، امام را یاری کنید با هر چه در توان دارید.